



شماره نوزده

حمید به همراه پدر و مادرش به شهر مکه که در شبه جزیره عربستان است سفر کردند، تا در مراسم حج شرکت کنند.

در نزدیکی هتل آن ها مغازه ی انگشتر فروشی وجود داشت، او دوست داشت برای مادر بزرگش انگشتری را به عنوان سوغاتی بخرد. حمید به همراه پدر یک انگشتر طلا انتخاب کرد. فروشنده گفت: «جرم این انگشتر چهار و سی و نه صدم گرم است.»

حمید با خود گفت «یعنی از چهار گرم، سی و نه صدم گرم بیشتر است ولی به پنج گرم نرسیده است، یعنی عدد مخلوط $4\frac{39}{100}$ است.

پس از برگشت، حمید فاکتور خرید انگشتر را باز کرد و متوجه شد که جرم انگشتر به صورت $4\frac{39}{100}$ (چهار و سی و نه صدم) گرم نوشته شده است. او از پدرش پرسید: «چهار و سی و نه صدم همان $4\frac{39}{100}$ است؟»

پدر پاسخ داد: «بله پسرم، $4\frac{39}{100}$ یک عدد اعشاری است که با عدد مخلوط $4\frac{39}{100}$ برابر است و آن را چهار و سی و نه صدم می خوانند.

پدر در ادامه گفت: «اعداد اعشاری نمایش دیگری از کسرهایی با مخرج ده، صد، هزار و... هستند.»